

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 6, Summer 2022, 57-75
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35625.2196

A Critical Review of the Book

Language, Mind and Culture: A Practical Introduction

Saleh Tabatabai*

Arsalan Golfam**

Abstract

Because of its clear presentation of topics, comprehensive scope and its illustrative application of theories, *Language, Mind and Culture: A Practical Introduction* by Zoltán Kövecses has secured its place as a textbook of Cognitive Linguistics. That is why the book has been translated into Persian. However, its erroneous Persian translation has not managed to preserve the original book's merits and has sometimes misinformed or even misled the reader. Most of the problems with the Persian translation constitute formal defects, including conspicuous misspellings and wrong equivalents for proper nouns, and content mistakes, including wrong renderings of general and technical terms and incorrect translations that produced vague or even unintelligible sentences. After giving a broad outline of the original and its contents, the present review has enumerated the various types of the defects in its Persian translation with numerous examples in order to illustrate and correct some of its critical flaws and also to put forward a proposal for the total revision of the translation.

Keywords: Cognitive Linguistics, Zoltán Kövecses, Language, Mind, Culture.

* PhD Student of Cognitive Science, Cognitive Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
(Corresponding Author), saleh.tabatabai@modares.ac.ir

** Associate Professor of Linguistics, Linguistics Department, Tarbiat Modares University, Tehran,
Iran, golfamar@modares.ac.ir

Date received: 03-04-2022, Date of acceptance: 02-08-2022



نقدی بر کتاب زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای مفید و کاربردی

صالح طباطبایی*

ارسلان گلفام**

چکیده

کتاب *زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای مفید و کاربردی*، اثر زولتان کووچش، به دلیل بیان روشن مطالب، جامعیت موضوعی و توجه ویژه به ابعاد کاربردی نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی، هم‌چون متنی درسی در زبان‌شناسی شناختی، جایگاه برجسته‌ای در این رشته دارد. با این‌همه، ترجمه فارسی این کتاب به سبب وجود مشکلات گوناگون و پُرشمار در آن نه تنها مزیت‌های آشکار این کتاب را چنان‌که باید حفظ نکرده، بلکه گاه به دلیل بروز پاره‌ای از اشتباهات بزرگ در آن نارسا و حتی گمراه‌کننده بوده است. عمده مشکلات این ترجمه فارسی عبارت‌اند از: لغزش‌های صوری (شامل غلط‌های املائی و ضبط نادرست اسامی خاص) و اشتباهات محتوایی (شامل برگردان نادرست واژه‌های تخصصی و غیرتخصصی، اشتباهات آشکار در برگردان فارسی جملات، و برگردان‌های مبهم و گاه نامفهوم). نقد پیش‌رو، پس از معرفی کوتاه اصل اثر و بیان ویژگی‌های بارز آن، یکایک مشکلات ترجمه فارسی آن را، با ذکر نمونه‌هایی از هریک، برشمرده است تا افزون‌بر ذکر برخی از مهم‌ترین کاستی‌های این ترجمه و اصلاح آن‌ها، پیش‌نهادی را مبنی بر بازنگری کلی و فراگیر در این ترجمه فارسی ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، زولتان کووچش، زبان، ذهن، فرهنگ.

* دانشجوی دکتری علوم شناختی، زبان‌شناسی شناختی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)،
saleh.tabatabai@modares.ac.ir

** دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،
golfamar@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۱



۱. مقدمه

کتاب‌های زولتان کووچش (-1946/ Zoltán Kövecses)، استاد زبان‌شناسی دانشگاه اتوش لوراند (Eötvös Loránd University) در بوداپست مجارستان، درباره‌ی زبان‌شناسی شناختی و زیرنظریه‌های آن، به دلیل بیان روشن مطالب و اتکا بر مثال‌های فراوان کاربردی از آثاری‌اند که هم‌چون متون اصلی جای خود را در این رشته گشوده‌اند. از این رو، جای شگفتی نیست که بسیاری از این آثار در سالیان گذشته به زبان فارسی ترجمه شده باشند. در این میان، از کتاب سودمند کووچش با نام *زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای کاربردی* (2006/ *Language, Mind and Culture: A Practical Introduction*) نیز ترجمه‌ای فارسی به انتشار درآمده است. کتاب یادشده به کوشش انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر و سپس هم‌چون یکی از منابع اصلی درس «زبان، شناخت و فرهنگ» در دوره‌ی دکتری زبان‌شناسی شناختی در دانشگاه‌های کشورمان معرفی شد. این کتاب، چنان‌که از نامش برمی‌آید، کوششی کاربردی به منظور برقراری پیوند میان قلمروهای زبان‌شناسی، علوم شناختی، و مردم‌شناسی است. نویسنده کوشیده است تا از منظر زبان‌شناسی شناختی این سه قلمرو به ظاهر جداگانه را با یکدیگر درآمیزد و از این ره‌گذر توضیح دهد که آدمیان چگونه به کمک زبان و برپایه‌ی قابلیت‌های شناختی خود می‌توانند مفهوم‌سازی کنند و با این روش از درون و در میان فرهنگ‌ها با یکدیگر به فهم مشترک برسند. کووچش درباره‌ی هدفی که در این کتاب در پی آن است، چنین می‌نویسد:

در این کتاب نشان خواهم داد که می‌توان برپایه‌ی یافته‌های زبان‌شناسی شناختی چند دهه‌ی گذشته، وصف یک پارچه‌ای نه فقط از معنای زبان‌شناختی، بلکه هم‌چنین از معنا در گستره‌ی وسیعی از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی ارائه داد. این نکته را پیش‌خواهم کشید که زبان‌شناسی شناختی بسی بیش از آنچه معمولاً بسیاری، هم از درون این رشته و هم از بیرون آن، می‌پندارند اقدام بی‌باکانه‌ی فراگیر و جامعی است. وانگهی، مدعی خواهم شد که توصیف جامع «معنا» در بسیاری پدیده‌های زبانی و فرهنگی، که بناست در فصول آتی ارائه شود، از اساس مبتنی بر ظرفیت‌های شناختی‌ای است که آدمیان، در مقام فهم‌کنندگان و تولیدکنندگان زبان، مستقل از توانایی‌شان در کاربرد زبان دارند (Kövecses 2006: 24).

در فصل آغازین کتاب، دو دیدگاه عین‌گرا (objectivist) و تجربه‌گرا (experientialist) در برابر هم سنجیده و ویژگی‌های هر یک به تفصیل برشمرده شده‌اند. فصل نخست، به تعبیری، دعای کلی نویسنده را ضد دیدگاه عین‌گرا در بر دارد:

۱. فرایندهای ذهنی (توجه، تمرکز، حافظه، حل مسئله، و...) در پردازش پدیده‌های زبانی و غیرزبانی عمدتاً یک‌سان‌اند.
۲. واقعیت از آغاز ساختارمند نیست، بلکه واقعیت بر ذهن فرو افکنده می‌شود، و ذهن آن را به واسطه فرایندهایی شناختی، چون مقوله‌بندی و استعاره‌های مفهومی، خلاقانه باز می‌آفریند. بخش بزرگی از این بازآفرینی ناشی از نظام زبان است. پس، زبان می‌تواند در نحوه اندیشه تأثیر گذارد (نسبیت زبانی).
۳. نمی‌توان همواره معنای مقوله‌ها را با تعاریف مبتنی بر شروط لازم و کافی دریافت.
۴. ادراک آدمی بدن‌مند است: درخت را «ایستاده» تجربه می‌کنیم، زیرا بدن خود را ایستاده می‌یابیم. درخت را «بلند» تجربه می‌کنیم، زیرا بلندی‌اش را با قامت انسان می‌سنجیم.
۵. زبان پیمانه مستقل و خودمختاری در ذهن نیست، بلکه میان قوه نطق و قوای شناختی دیگر پیوند محکمی برقرار است.
۶. تعبیر (construal) خاص کاربر زبان از موقعیت است که درستی جمله را تعیین می‌کند، نه تناظر جمله با موقعیت.

این‌ها بخشی از دعاوی اصلی نویسنده‌اند که می‌کوشد آن‌ها را بین فصل‌های بعدی کتاب به‌کرسی نشاند. بر این اساس، عمده سرفصل‌های بعدی شامل این مباحث و نظریه‌ها می‌شوند: نظریه‌های مقوله‌بندی و نظریه سرنمون (prototype theory)، فرضیه سپیر-ورف (Sapir-Whorf Hypothesis) و نسبیت زبان‌شناختی، رده‌بندی و نظریه شناختی «سطح پایه» ایلینور رُش (Eleanor Rosch)، معناشناسی قالب‌بنیاد فیلمور (Charles J. Fillmore)، مجاز مرسل هم‌چون فرایندی شناختی، نظریه استعاره مفهومی بدن‌مند لیکاف و جانسون، ابعاد تنوع درون‌فرهنگی و میان‌فرهنگی استعاره و مجاز، طرح‌واره‌های تصویری، فضاهای ذهنی، نظریه تلفیق مفهومی فوکونیه (Gilles Fauconnier) و ترنر (Mark Turner) و سازوکار آن، و سرانجام شمه‌ای از خطوط اصلی دستور شناختی رونالد لنگاکر (Ronald Langacker). به این ترتیب، به‌نظر می‌رسد کتاب *زبان، ذهن و فرهنگ* در هفده فصل سراسر قلمرو زبان‌شناسی شناختی معاصر را به‌اختصار و گاه با تفصیل بیش‌تر مرور کرده باشد. آنچه به این بررسی فراگیر اهمیت می‌بخشد، شیوه کاربردی ارائه نظریه‌ها در این کتاب است. کویچش در کتابش به نظرپردازی محض بسنده نمی‌کند و هر بحث نظری را با مثال‌های گوناگون و گویایی از پژوهش‌های کاربردی توضیح می‌دهد. تمرین‌های متنوع و پرسش‌های گاه چالشی در پایان هریک از فصول کتاب این جلوه کاربردی کتاب را دوچندان می‌کند. باین‌همه، شاید

در این کتاب جای آن بود که به پژوهش‌های عصب‌روان‌شناختی‌ای نیز اشاره‌ای می‌شد که در دهه اخیر، در برخی از زمینه‌های مرتبط، چون استعاره‌های مفهومی بدن‌مند، انجام شده‌اند (در این باره، مثلاً بنگرید به Aziz-Zadeh et al. 2006; Boot and Pecher 2010).

کوتاه سخن آن‌که کتاب *زبان، ذهن و فرهنگ*، با داشتن ویژگی‌های برجسته‌ای که به پاره‌ای از مهم‌ترین آن‌ها اشاره شد، برای آشنایی دانشجویان زبان‌شناسی شناختی با نظریه‌ها و مباحث اصلی این رشته متن درسی مناسبی خواهد بود. بنابراین، بی‌دلیل نیست که این اثر کاربردی در سال‌های گذشته به‌قلم یکی از مترجمان با سابقه به فارسی برگردانده شده است. در این نوشتار، این ترجمه فارسی را با عنوان *زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای مفید و کاربردی به‌قلم جهان‌شاه میرزاییگی نقد و بررسی می‌کنیم*. انتشارات آگاه در پاییز ۱۳۹۵ چاپ نخست این کتاب را روانه بازار کرده است.

این ترجمه فارسی، که از این پس آن را به اختصار «ترجمه» می‌خوانیم، با وجود این مزیت که تاکنون یگانه برگردان فارسی کامل کتاب *زبان، ذهن و فرهنگ* بوده است و با وجود کوشش ارزنده مترجم آن برای ارائه برگردانی روان و خوش‌خوان، به‌لحاظ صوری و از نظر دقت و صحت محتوایی مشکلات گوناگونی دارد، اما مشکل بزرگ‌تر آن است. اتکای شماری از دانشجویان زبان‌شناسی شناختی به این ترجمه موجب شده است گاه اشتباهات بزرگی حتی به درون اصطلاحات رایج میان برخی از دانشجویان این رشته وارد شود که پس‌از این به آن‌ها اشاره خواهد شد. عمده مشکلات این ترجمه را می‌توان به‌اجمال چنین خلاصه کرد: لغزش‌های صوری شامل غلط‌های املائی و ضبط نادرست اسامی خاص، اشتباهات محتوایی شامل برگردان نادرست واژه‌های تخصصی و غیرتخصصی، اشتباهات آشکار در برگردان فارسی جملات و برگردان‌های مبهم و گاه یک‌سره نامفهوم.

۲. بررسی جنبه‌های صوری ترجمه

یکی از آشکارترین جنبه‌های برخوردارنده «ترجمه» لغزش‌هایی است که در ابعاد صوری آن به‌وقوع پیوسته‌اند. این لغزش‌ها گاه چنان واضح به‌نظر می‌رسند که خواننده را به این گمان می‌اندازند نکند متن فارسی، پیش از چاپ، به کم‌ترین ویرایش صوری یا حتی ساده‌ترین نمونه‌خوانی سپرده نشده باشد. نومیدکننده‌تر آن است که چنین اشتباهات آشکاری خواننده نکته‌سنج را یک‌سره به درستی و دقت متن ترجمه بدگمان می‌کند. این بدگمانی با درنگ بیش‌تر در محتوای ترجمه تقویت می‌شود، چنان‌که تفصیل آن پس‌از این خواهد آمد. دو

دسته از شاخص‌ترین لغزش‌های صوری این ترجمه عبارت‌اند از: غلط‌های املائی فاحش و ضبط نادرست اسامی خاص. در این جا، به نمونه‌هایی از این لغزش‌ها اشاره می‌کنیم.

۱,۲ غلط‌های املائی فاحش

ای بسا کم‌ترین توقع خواننده از ترجمه فارسی کتاب درسی دانشگاهی این باشد که چنین اثری دست‌کم از غلط‌های املائی پیراسته باشد. افسوس که در این ترجمه این انتظار برآورده نشده است. نکته این جاست که وضع این غلط‌های املائی چنان است که دشوار بتوان آن‌ها را هم‌چون خطاهای چاپی صرف، که آن‌ها نیز در این ترجمه فراوان‌اند، تصور کرد. چند نمونه از این اشتباهات املائی را ذکر می‌کنیم:

- شاید بتوان گفت فاحش‌ترین غلط املائی در این ترجمه نگارش نادرست همین واژه «فاحش» باشد که به صورت «فاهش» (کووچش ۱۳۹۵: ۲۵، سطر ۱۳) آمده است؛
- واژه «خسیس» دوبار به صورت نادرست «خصیص» (همان: ۱۳۲، سطر ۲۰ و ۲۳) نوشته شده است؛
- واژه «اسراف‌کار» به صورت نادرست «اصراف‌کار» (همان: ۱۳۳، سطر ۹) آورده شده است؛
- «کاشف پرتغالی» (کاشفی اهل کشور پرتغال) به صورت «کاشف پرتقالی» (کاشفی به رنگ پرتقالی) (همان: ۴۳۵، سطر ۱) آمده است.

۲,۲ ضبط نادرست اسامی خاص

از نمایان‌ترین اشکالات صوری ترجمه، ضبط‌های نادرست و گاه شگفت‌آور اسامی خاص، شامل اسامی اشخاص، کتاب‌ها، نام برنامه‌های مشهور تلویزیونی، و جز این‌هاست. برخی از این اسامی چنان بی‌دقت ضبط شده‌اند که گمان می‌رود حتی برای مفاهیم تحت‌اللفظی واژه‌های آن‌ها کم‌ترین درنگی نشده باشد. در ادامه، چند نمونه از این خطاها آورده می‌شوند:

- نام نقاش امپرسیونیست سرشناس فرانسوی، پی‌یر آگوست رنوآر (Pierre Auguste Renoir 1919-1941)، به خطا به صورت «آگوسته رنووا» (کووچش ۱۳۹۵: ۹۴، سطر ۹) ضبط شده است؛

- مترجم هنگام ذکر نام ایلینور رُش هایدِر (-1938 Eleanor Rosch Heider)، روان‌شناس شناختی به نام و استاد روان‌شناسی دانشگاه برکلی، به جای هایدِر دو بار صورت عجیب «حیدر» (همان: ۶۱، سطر ۱۲، ۱۳) را آورده که نادرست و نامربوط است؛
 - نام رمان در جاده، اثر جک کِرُوآک (Jack Kerouac 1922-1969) داستان‌نویس آمریکایی، به خطا به صورت «کروواک در جاده» (همان: ۵۶۹، سطر ۵) آورده شده است. به نظر می‌رسد مترجم نام نویسنده را در عبارت Kerouac's *On the Road* در متن اصلی، بخشی از نام رمان پنداشته است.
 - عنوان نمایش‌نامه معروف ویلیام شکسپیر، *رؤیای شب نیمه تابستان* (*A Midsummer Night's Dream*)، به خطا به صورت «یک خواب در اواسط تابستان» (همان: ۵۲، سطر ۲۱) آورده شده است.
 - *خانه غم‌زده*^۱ رمان معروف چارلز دیکنز، نویسنده انگلیسی، به خطا «خانه مردگان» (همان: سطر ۱۸) خوانده شده است.
 - به جای عنوان ترانه *زندان ردینگ* (*The Ballad of Reading Gaol*)، سروده اسکار وایلد، عنوان بی‌معنای ترانه «خواندن هدف» (همان: سطر آخر) آمده است. آشکار است که این‌جا واژه *gaol* (به معنای زندان) به خطا *goal* (به معنای هدف) و نام زندان قدیمی *Reading* در برکشِر انگلستان، که مدتی وایلد در آن‌جا زندانی بود (۱۸۹۵-۱۸۹۷)، *reading* (به معنای خواندن) پنداشته شده است.
 - خطای عجیب دیگری وجود دارد: نام برنامه *Live Larry King* (برنامه زنده لری کینگ) در شبکه تلویزیونی سی.ان.ان، که لری کینگ، مجری-کارشناس سرشناس و فقید آن شبکه اجرایش می‌کرد، به خطا «زندگی شاهانه لاری» (همان: ۱۹۹، سطر ۱۰) خوانده شده است.
- این فهرست هم‌چنان می‌تواند ادامه یابد (مثلاً، بنگرید به همان: ۴۵۷، سطر ماقبل آخر؛ همان: ۴۵۸، دو سطر مانده به آخر؛ همان: ۴۵۹، سطر ۴، ۸، ۱۸)، ولی به نظر می‌رسد همین اندازه کافی باشد تا روشن شود وضع ضبط اسامی خاص در این ترجمه چگونه است. نکته‌ای که می‌ماند آن است که گاهی در ترجمه، اسم خاصی جای اسم عام گرفته شده است. در نتیجه، مراد اصلی نویسنده به درستی به خواننده منتقل نشده است. نمونه روشن این خطا در صفحه ۸۵، سطر ۲۱، روی داده است. در این‌جا، سخن از بازی مرسومی به نام

اکتیویتهی (*Activity*) است که در آن، کلمه‌ای را به سه شیوه شفاف‌ی، پانتومیم، یا با رسم نقاشی برای دیگران توضیح می‌دهند تا آن کلمه را حدس بزنند، اما مترجم اکتیویتهی را که نام بازی خاصی است به «یک بازی خانوادگی» برگردانده است: «درباره یک بازی خانوادگی فکر کنید. هنگام این بازی، کدام واژه‌ها را می‌توانید راحت‌تر بکشید، با لال‌بازی اجرا کنید یا با عبارت‌هایی توضیح دهید؟». چنان‌که پیداست، خواننده مراد از «یک بازی خانوادگی» را در جمله نخست و ارتباط آن را با جمله بعدی به درستی در نمی‌یابد.

۳. بررسی جنبه‌های محتوایی ترجمه

بخشی از مشکلات این ترجمه در اشتباهات، نارسایی‌ها، و ابهامات محتوایی نهفته است. دامنه کاستی‌های محتوایی ترجمه از برگردان نادرست واژه‌های تخصصی و غیرتخصصی و پاره‌ای اشتباهات در برگردان فارسی جملات تا برگردان‌های مبهم و گاه یک‌سره نامفهوم کشیده شده است. در این بخش به انواع این کاستی‌ها اشاره و از هریک نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم.

۱,۳ برگردان‌های نادرست واژه‌های تخصصی و غیرتخصصی

کتاب *زبان، ذهن و فرهنگ*، در مقام متنی درسی در زبان‌شناسی شناختی، آکنده از اصطلاحات و واژه‌های تخصصی این رشته است. برگردان‌های نادرست یا نارسای این واژه‌های تخصصی در ترجمه فارسی، به‌جز آن‌که از ناآشنایی با اصطلاحات رشته زبان‌شناسی پرده برمی‌دارند، متأسفانه خواننده علاقه‌مند به زبان‌شناسی شناختی و ای بسا دانشجویان تازه‌وارد این رشته را نیز سردرگم می‌کنند. در این جا، به نمونه‌هایی چند از این برگردان‌های نادرست واژه‌های تخصصی اشاره می‌کنیم:

- مترجم بارها اصطلاح تخصصی *vehicle* را در زبان‌شناسی به‌خطا به «وسیله نقلیه» (کووچش ۱۳۹۵: ۱۶۶، سطر ۲۱، ۲۳؛ همان: ۱۶۷، سطر ۲-۷، ۱۵) برگردانده است، در حالی که او در بخش‌های دیگر این ترجمه عبارت «وسیله نقلیه» را بر خودرو و مانند آن اطلاق کرده است (مثلاً، همان: ۷۱، سطر ۲۲). معادل درست اصطلاح مذکور «محمل» است (بنگرید به افراشی ۱۳۹۷: ۱۲۵، ۱۳۰) و مراد از آن همان است که در علم بلاغت سنتی «مستعار منه» خوانده می‌شود. استعاره آن است که چیزی «چون الف» را چیز دیگری «چون ب» بینگاریم، هنگامی که معمولاً شباهتی میان

«الف» و «ب» وجود داشته باشد. در این صورت، «الف» موضوع (topic) / مقصد (target) (مستعار له)، و «ب» محمل (vehicle) / مبدأ (source) (مستعار منه) خوانده می‌شوند. مثلاً، در استعاره «زندگی سفر است» زندگی موضوع / مقصد استعاره و سفر محمل / مبدأ آن است (see Goatly 2010: 363).

- در سراسر کتاب (از جمله، کووچش ۱۳۹۵: ۲۱ سطر ۸؛ به صورت مکرر، همان: فصل یازدهم)، اصطلاح *literality* به معنای «حقیقت» (در برابر مجاز) و اصطلاح *literal* به معنای «حقیقی» (در برابر مجازی) (figurative) به ترتیب به «لفظی بودن» و «لفظی» برگردانده شده‌اند.

- اصطلاح *truth* به معنای درستی یا صدق گزاره به خطا به «حقیقت» (همان: ۱۷، سطر ۱؛ همان: ۱۹، سطر ماقبل آخر) برگردانده شده است.

- اصطلاح تخصصی *hedge* به معنای عبارات یا قیود «تردیدنما» به خطا به معنای عمومی «پرچین» (همان: ۱۲۲، سطر ۱۱، ۱۵؛ همان: ۱۲۳، سطر ۷، ۹، ۱۸) برگردانده شده که یکسره نامربوط و بی‌معناست. جورج لیکاف نخستین بار «تردیدنما» (*hedge*) را چنین تعریف کرد: «کلماتی که کارشان آن است که چیزها را کمابیش مبهم و نامشخص سازند» (برای آگاهی بیش‌تر درباره این تعریف و نقش عبارات «تردیدنما»، بنگرید به Lakoff 1973: 458-508). در مبحث کاربردشناسی، به عبارات یا قیودی چون شاید، ای بسا، انگاری، به گمانم، و جز این‌ها «تردیدنما» می‌گویند که به‌منظور بیان قطعی نبودن یا ابهام در کلام به‌کار می‌روند (Hyland 1998: 1).

- در ضمن بحث «مقوله‌بندی»، برای اصطلاح تخصصی *unique beginner* به معنای «مبدأ / آغازگر یکتا»، برگردان یکسره نادرست «جدّ مشترک» (کووچش ۱۳۹۵: ۷۳، سطر ۹) آورده شده است. توضیح آن‌که «مبدأ / آغازگر یکتا» در مقوله‌بندی زیست‌شناختی فراگیرترین عنوانی است که همه طبقه‌ها یا دسته‌های آن مقوله زیرمجموعه آن شمرده می‌شوند. گاهی می‌گویند «مبدأ / آغازگر یکتا» در اصطلاح سطح صفر مقوله‌بندی است که غالباً نام جداگانه خاصی در زبان برایش در دست نیست (برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به Cohen and Lefebvre 2005: 110).

- در برگردان جمله

Finally, orientational metaphors are used to make several metaphors coherent with one another.

چنین آورده شده است: «سرانجام، استعاره‌های هستی‌شناسی برای این که چند استعاره را باهم متحد سازند به کار می‌روند» (کووچش ۱۳۹۵: ۲۱۵، سطر ۱۸-۱۹).

اما برابر نهاد اصطلاحی که این جا به خطا به «استعاره‌های هستی‌شناسی» برگردانده شده، در واقع «استعاره‌های جهتی» است (برای آگاهی بیش‌تر درباره «استعاره‌های جهتی»، بنگرید به لیکاف و جانسون ۱۳۹۹: ۳۷-۴۹).

- خطیرترین و درعین حال پربسامدترین اشتباه مترجم در برگردان واژه‌های تخصصی برای اصطلاح *metonymy* به وقوع پیوسته است. او در سراسر ترجمه‌اش (از جمله در جای‌جای فصل هفتم) این اصطلاح آشنا را به خطا به «کنایه» برگردانده است. این خطا متأسفانه می‌تواند سبب شود که برخی از دانشجویان تازه‌وارد رشته زبان‌شناسی شناختی که باید کتاب سودمند کووچش را هم‌چون متن درسی مطالعه کنند، به جای مطالعه متن اصلی به این ترجمه فارسی تکیه کنند و از همان آغاز کار، مفهوم یک‌سره نادرستی را در ذهن خود جای دهند و در مراحل بالاتر تحصیل، ای بسا دچار تعارض شوند. اصطلاح مذکور در زبان‌شناسی شناختی بر مجاز مرسَل اطلاق می‌شود.^۲ به سخن دیگر، در زبان‌شناسی شناختی، اصطلاح *metaphor* بر نوعی از مجاز مرسَل که «استعاره» خوانده می‌شود و اصطلاح *metonymy* بر انواع دیگر مجاز مرسَل اطلاق شده است.

چنین لغزش‌های آشکاری در برگردان واژه‌ها به چند نمونه یاد شده محدود نمی‌شوند و به اصطلاحات تخصصی زبان‌شناسی منحصر نیستند، بلکه به فراوانی حتی در برگردان واژه‌های عمومی یا غیرتخصصی نیز دیده می‌شوند. به مثال‌های ذیل بنگرید:

- مترجم در ترجمه‌اش بارها صفت *spatial* را، در این جا به معنای مکانی یا مکان‌مند، به «فضایی» برگردانده و در نتیجه، در برابر جمله *We are spatial beings* (ما موجوداتی مکان‌مندیم) از متن اصلی چنین برگردان عجیبی را بر ساخته است: «ما موجودات فضایی هستیم» (کووچش ۱۳۹۵: ۲۵، سطر ۲۳). گاهی نیز واژه *spatial* را بدون ترجمه رها کرده و در برابر جمله

The consequences of such a *spatial* system for cognition are far-reaching.

چنین برگردانی را آورده است: «پی‌آمدهای یک چنین نظام فراگیری در شناخت گسترده است» (همان: ۲۷، سطر ۴). آشکار است که واژه مذکور یک‌سره در ترجمه فارسی از قلم افتاده است.

- خطای پیش‌گفته هم‌راه با بدخوانی متن اصلی آشکارا در برگردان عبارت geocentric absolute spatial reckoning system (به‌معنای «نظام برآورد مکانی زمین‌مرکزی مطلق») نمود یافته است. مترجم این عبارت را چنین ترجمه کرده است: «نظام هندسی مطلق محاسبه فضایی» (همان: ۲۷، سطر ۱۷). پیداست که geocentric (به‌معنای زمین‌مرکزی) به‌خطا geometric خوانده شده و به «هندسی» برگردانده شده است.

- بدخوانی متن اصلی باز در ترجمه جمله زیر جلوه یافته است:

This means that basic color terms emerge in a *universal* sequence in every language .

برگردان دقیق جمله مذکور چنین است: «معنایش آن است که رنگ‌واژه‌های پایه در هر زبانی با ترتیبی همگانی (جهانی) ظاهر می‌شوند»، اما این جمله چنین ترجمه شده است: «این بدان معنی است که اصطلاح‌های پایه رنگ در هر زبان در یک توالی تکاملی پدید می‌آیند.» (همان: ۵۵، سطر ۲۰-۲۱). آشکار است که در این برگردان واژه *universal* به‌خطا به «تکاملی» ترجمه شده است.

- گاهی نیز برگردان فارسی حاوی نقیض‌گویی آشکاری است. به این مثال بنگرید: «رنگ‌های کانونی از لحاظ مفهومی جهانی هستند؛ گرچه هیچ نامی برای آن‌ها در هیچ زبانی وجود ندارد. در همه زبان‌هایی که مطالعه شده‌اند، دیده شده‌اند» (همان: سطر ۱۶-۱۸). جا داشت مترجم از خود می‌پرسید که چگونه ممکن است هیچ نامی برای رنگ‌های کانونی در هیچ زبانی نباشد، ولی درعین حال، در همه زبان‌هایی که مطالعه شده‌اند، دیده شده باشند. درواقع، در متن اصلی چنین آمده است:

The focal colors are universal conceptually-even if there is no name for them in every language. They were found in all the languages that were studied.

برگردان دقیق آن می‌تواند چنین باشد: «رنگ‌های کانونی از نظر مفهومی جهانی‌اند، ولو آن‌که (حتی اگر) در همه زبان‌ها نامی برایشان نباشد، [اما] در همه زبان‌هایی که بررسی شدند، وجود داشتند». آشکار است که مترجم معنای *even if* را به‌درستی دریافته و در نتیجه، جملات را به چنان صورت نقیض‌گویانه‌ای برگردانده است.

- در ترجمه عبارت *psychic unity of mankind* به چنین برگردانی برمی‌خوریم: «وحدت فراروانی انسان» (همان: ۲۳، سطر ۱۵)، اما چنین برگردانی نه دقیق است و نه درست. خود کووچش بی‌درنگ این اصطلاح را چنین تعریف کرده است: «ما در

مهم‌ترین آگاهی‌های مان درباره جهان به صورت مفاهیم همگانی متعالی باهم اشتراک داریم. ما یک قوه همگانی عقل داریم.^۳ بنابراین، مفهوم عبارت مدنظر در این جا «وحدت روانی / ذهنی» نوع بشر است، نه وحدت «فراروانی» آن. اصطلاح «فراروانی» برای قابلیت‌ها یا پدیده‌هایی چون ذهن خوانی و روشن‌بینی به کار می‌رود و آشکارا در این جا منظور نظر نبوده است.

- در ترجمه چنین آمده است: «وقتی مردم طرفین یک مکالمه را دو حریف می‌دانند و رفتارهای آنان را با حمله و دفاع تعریف می‌کنند، تعبیر آن‌ها از این موضوع چیزی است که در جنگ و نبرد جریان دارد»^۴ (همان: ۲۱، سطر ۱۰-۱۲). آن‌چه در این جا به «مکالمه» برگردانده شده، در اصل argument (به معنای احتجاج، جروبحث، مباحثه) بوده است. آشکار است مردم طرفین هر «مکالمه» ای (چون سلام و احوال‌پرسی) را هم چون طرفین جنگ نمی‌پندارند.

- بی‌دقتی‌های مترجم در برگردان واژه‌های عمومی پایان ندارد. مثلاً در برگردان مثالی از سلسله‌مراتب مقولات (از کلی‌تر به جزئی‌تر) چنین آورده است: «غذا، سُس، یا ماکارونی» (همان: ۸۶، سطر ۴). شاید خواننده از دیدن این عبارت تاحدی در شگفت شود که چگونه «سُس» در ذیل مقوله کلی «غذا» می‌گنجد، اما در متن اصلی چنین آمده است:

food, sausage, or pepperoni

آن‌چه به خطا «سُس» خوانده شده، در اصل «سوسیس» بوده است. هم‌چنین، پیداست مترجم «پیرونی» را نیز به سلیقه خود به «ماکارونی» تغییر داده است. او با این کار نیز مشکل تازه‌ای پدید آورده است. «ماکارونی» به لحاظ سلسله‌مراتب مقوله‌بندی نمی‌تواند ذیل عنوان «سُس» قرار گیرد.

- در برگردان استعاره مفهومی «رفتار مزه است» "Manner Is Taste"، که در تعبیراتی چون «شیرین‌زبان»، «بامزه»، «تلخ‌گفتار»، یا «ترش‌روی» در وصف رفتار و خوی آدمیان به کار می‌رود، نمونه دیگری از بی‌دقتی به وقوع پیوسته است. در این جا، taste (به معنای «مزه») به خطا state (به معنای «حالت») خوانده شده و در نتیجه، استعاره مفهومی «رفتار مزه است» به چنین صورت نادرستی برگردانده شده است: «رفتار حالت است» (همان: ۲۸۴، سطر ۱۵).

این‌ها فقط شمه‌ای از خطاهای این ترجمه در برگردان واژه‌های تخصصی و غیرتخصصی بود، اما آنچه این ترجمه را بیش از پیش با مشکل روبه‌رو می‌کند، نمونه‌های فراوانی از ترجمه‌های نادرست، نادقیق، یا نارسای جملات است. در ادامه، برخی از این نمونه‌ها آورده می‌شوند.

۲,۳ ترجمه‌های نادرست، نادقیق، یا نارسای جملات

بزرگ‌ترین لغزش‌های ترجمه در برگردان جملات نمود یافته است. متأسفانه، برگردان‌های نادرست، نادقیق، یا نارسا سراسر این ترجمه را آکنده کرده و نشانی از بی‌مبالاتی را در جای‌جای آن باقی نهاده است. به نمونه‌های ذیل بنگرید:

- در بخش تمرین‌های فصل هشتم، در ذیل تمرین ۲، نویسنده کتاب خواسته است با دقت در سه جمله، استعاره مفهومی مشترک میان آن‌ها را پیدا کنیم. این سه جمله در ترجمه فارسی چنین ذکر شده‌اند:

الف. او از جوانی‌اش محروم شد [جوان مرگ شد].

ب. یک روزی دروگر بی‌رحم به سراغت خواهد آمد.

پ. صدها نفر از اهالی روستا توسط دشمن قتل‌عام شدند (کووچش ۱۳۹۵: ۲۲۱، سطر ۱-۳؛ عبارت داخل قلاب از آن خود مترجم است).

اما خواننده از دیدن این جملات در شگفت می‌شود که چگونه می‌توان استعاره مفهومی مشترکی را در این سه جمله یافت. در جمله «پ» که هیچ استعاره‌ای وجود ندارد و در جمله «الف»، اگر هم نشانی از مفهوم استعاری باشد، هیچ اشتراکی با استعاره موجود در جمله «ب» ندارد. پیداست که این برگردان نادقیق و نارسا خواننده را یک‌سره سردرگم می‌کند، اما ترجمه دقیق این سه جمله به‌قرار ذیل است:

الف. در عنفوان جوانی، تیشه بر ریشه‌اش خورد.

ب. روزی «دروگر مهیب» [(مرگ)] به سراغت خواهد آمد.

پ. صدها روستایی به‌دست دشمن درو شدند.^۵

حال روشن می‌شود که استعاره مفهومی مشترکی که نویسنده در نظر داشته چنین بوده است: «آدمی رویدنی است» (یا استعاره عام «زندگی رویش است»).

نقدی بر کتاب *زیان، ذهن و فرهنگ*: ... (صالح طباطبایی و ارسلان گلنم) ۷۱

- مترجم در برگردان فارسی بخش‌هایی از فصل چهارم کتاب، که به نکات بحث‌برانگیزی دربارهٔ چگونگی مقوله‌بندی هنرها می‌پردازد، بی‌دقتی‌های بسیاری داشته است. مثلاً آورده است:

مشخصهٔ عمدهٔ جنبش امپرسیونیسم این تلاش هنرمند بود که واقعیت دیداری موقعیت‌ها (منظره یا چشم‌انداز شهری) را با استفاده از اثرهای نور بر رنگ و با به‌کاربردن رنگ‌های روشن و قالب‌های نقاشی از نمونه‌های مجزای رنگ ثبت کند^۶ (همان: ۹۴، سطر ۳-۶).

پیدا است که برگردان جملهٔ بلند آورده‌شده چندان مفهوم نیست، ولی بخش پایانی آن، به‌ویژه عبارت «قالب‌های نقاشی از نمونه‌های مجزای رنگ»، نامفهوم است. این رشته از واژه‌ها قرار بوده است برگردان عبارت «painting forms out of discrete dabs of color» باشد، اما مفهوم دقیق این عبارت چنین است: «در آوردن نقش شکل‌ها با استفاده از گذاشتن خرده‌های جداگانهٔ رنگ (بر بوم)». نقاشان امپرسیونیست با ضربه‌های ملایم و جداگانهٔ نوک قلم‌موی رنگ بر بوم طرحی را که در نظر داشتند نقش می‌زدند و این نیز همان معنایی است که از آن عبارت و واژهٔ انگلیسی dab فهمیده می‌شود^۷. (see Cambridge Advanced Learner's Dictionary 2008: 349).

- در فصل سیزدهم کتاب، در بحث توصیف جزئیات صحنه، نویسنده مثال‌هایی را با استفاده از *across*، *along* و *through* آورده است که می‌توانند جزئیات صحنه را وصف کنند. در مثال سوم، با استفاده از *through* چنین آمده است:

The construction workers dug through the road.

کارگران ساختمانی از میان جاده تونل حفر کردند (نقب زدند).

اما مترجم همین جملهٔ روشن را چنین نامفهوم و نادرست به فارسی برگردانده است: «کارگران ساختمانی از طریق راه زمین حفر می‌کردند» (کووچش ۱۳۹۵: ۳۸۱، سطر ۱۰).

برگردان نادرست *through* مثال‌های دیگری نیز دارد: «راه از طریق دره می‌پیچد و سپس به بالای کوه صعود می‌کند» (همان: ۳۸۲، سطر ۴) که به‌منزلهٔ برگردان فارسی این جمله آورده شده است:

The road winds through the valley and then climbs over the high mountains.

جاده از میان دره می‌پیچد و سپس از کوه‌های بلند بالا می‌رود.

- برگردان‌های نادرست، ناقص، یا نارسا در این ترجمه کم نیستند. به این برگردان نادرست نگاه کنید: «آن‌ها اجازه دادند به بیل داخل خانه» (همان: ۵۰۴، سطر ۳) که هم‌چون ترجمه فارسی این جمله انگلیسی آورده شده است:

They let Bill into the room.

آن‌ها بیل را به اتاق راه دادند.

یا این برگردان فارسی ناقص را ببینید: «آن‌ها خندیدند به او» (همان: ۵۰۴، سطر ۵) که در برابر این جمله انگلیسی آورده شده است:

They laughed him off the stage.

آن‌ها با خنده او را از صحنه بیرون راندند/ به بیرون بدرقه کردند.

یا به این برگردان نارسا بنگرید: «ما دستور دادیم به او بیرون از خانه» (همان: ۵۰۵، سطر ۸) که باید ترجمه فارسی این جمله می‌بود:

We ordered them out of the house.

ما به آنان امر کردیم از خانه بیرون روند.

از ترجمه‌ای که چنین پایه‌ای از دقت را در برگردان عبارات و جملات عادی انگلیسی داشته باشد، البته انتظاری نمی‌رود که در ترجمه عبارات و جملات ادبی توفیق چندانی داشته باشد. به دو مثال زیر بنگرید:

- مترجم در برگردان فارسی بخشی از «داستانی خیلی کوتاه» از ارنست همینگوی چنین آورده است: «وقتی تنها در حال قدم می‌زد، لوز فکر او را به‌خود مشغول کرده بود؛ دوست داشت با او خلوت کند» (همان: ۱۵۳، سطر ۱-۲)، اما در متن اصلی داستان همینگوی چنین آمده است:

As he walked back along the halls, he thought of Luz in his bed.

هنگامی که قدم‌زنان از راهروها [ی بیمارستان به اتاقش] بازمی‌گشت، در بسترش به لوز می‌اندیشید.

- در برگردان بخشی از غزل‌واره آزیمندیا (Ozymandias)، سروده شاعر رومانتیک انگلیسی، پرسی بیش شلی (۱۷۹۲-۱۸۲۲)، مترجم چنین آورده است: «به اعمال من نگاه، خدای بزرگ، و قطع امید کن» (همان: ۵۳، سطر ۲)، ولی در این بیت شلی از زبان آزیمندیا، نام یونانی رعمسیس (رامسس) دوم، به زورمندان جهان (سران و پادشاهان) خطاب می‌کند به مآثر و کارهای بزرگ او بنگرند و از نایل آمدن به

نقدی بر کتاب *زیان، ذهن و فرهنگ*: ... (صالح طباطبایی و ارسلان گلغام) ۷۳

جایگاهی هم‌پایه مقام او قطع امید کنند. به‌سخن‌دیگر، برخلاف آن‌چه مترجم به‌خطا در برگردانش آورده، این بیت خطاب به زورمندان است، نه «خدای بزرگ» (برای آگاهی بیش‌تر در این باره، بنگرید به Freedman 1986: 63-73). اگر مترجم دست‌کم به ضمیر جمع مخاطب *ye* در انگلیسی کهن توجه داشت، درمی‌یافت که در این بیت به جمعی خطاب شده است. اصل بیت شلی این است:

Look on my works, ye
Mighty, and despair!

به اعمالم بنگرید، شما ای زورمندان، و نومید شوید!

۴. نتیجه‌گیری

مثال‌هایی که در این مقاله آمدند، تنها نمونه‌هایی از اشکالات گوناگون و پرشمار، هم از نظر صوری و هم به‌لحاظ محتوایی، در ترجمه فارسی کتاب زولتان کووچش *زیان، ذهن و فرهنگ* بودند. وجود چنین لغزش‌هایی در این ترجمه می‌تواند اعتبار آن را به‌جد به پرسش گیرد، چندان‌که شاید بتوان ادعا کرد این کتاب هنوز چنان‌که باید به فارسی ترجمه نشده است. بنابراین، امید می‌رود نقد حاضر کافی بوده باشد تا خوانندگان این ترجمه فارسی و به‌ویژه دانشجویان رشته زبان‌شناسی شناختی را از اتکای بی‌چون‌وچرا به آن بازدارد. در عین حال، اگر این نقد توانسته باشد مترجم باسابقه و ناشر کوشای این ترجمه را ترغیب کند تا با بازنگری کلی در آن برگردان فارسی تازه، پیراسته، و دقیقی را از کتاب کووچش منتشر کنند، یکی از اهداف راستین خود را برآورده کرده است. از نخستین الزامات پژوهش در هر رشته‌ای دانش فراگیری دقیق مبانی و مقدمات آن رشته است. امید می‌رود با ترجمه پیراسته چنین آثاری که به مبانی و مقدمات یکی از شاخه‌های مهم علوم شناختی می‌پردازند، فراگیری این دانش تسهیل و راه پژوهش‌های آینده در این زمینه هموارتر شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. عنوان رمان *The Bleak House* دیکنز را در فارسی به «خانه قانون‌زده» نیز برگردانده‌اند.
۲. در علم بلاغت سستی، دو اصطلاح جداگانه برای مجاز مرسل با علاقه مجاورت (مانند کاربرد «واشینگتن» در مفهوم «دولت ایالات متحده») و با علاقه جزء و کل (مانند کاربرد «انگلستان» در مفهوم «بریتانیای کبیر») وجود دارند؛ اولی *metonymy* و دومی *synecdoche* خوانده می‌شود.

(Mahanta 2005: 335)؛ اما در متون زبان‌شناسی شناختی، اصطلاح metonymy توسعه‌ی بر این هر دو نوع مجاز مرسل اطلاق شده است (Barcelona 2005: 680-81). به این ترتیب، رادن و کووچش آن را چنین تعریف کرده‌اند: «فرایندی شناختی است که در آن، هستاری (entity) مفهومی، که محمل (vehicle) خوانده می‌شود، امکان دسترسی ذهنی به هستار ذهنی دیگری را که مقصد (target) خوانده می‌شود، در چهارچوب همان حوزه مفهومی فراهم کند.» (1999: 21).

3. "We share the most significant knowledge about the world in the form of transcendental universal concepts. We have a universal faculty of reason."
4. "When people see the participants of the argument as opponents and their behavior as defending and attacking, they interpret what is going on as war or battle."
5. a. He was cut off in his prime.
b. One day the Grim Reaper will come for you.
c. Hundreds of villagers have been mowed down by the enemy.
6. "The main characteristic of the work was the artists' attempt to "record the visual reality" of situations (landscape or urban scene) by making use of the effects of light on color and by using light colors and painting forms out of discrete dabs of color."
7. "A dab: A small amount of a substance , or a light touch: Can't you just put a dab of paint over the mark and cover it up?"

کتاب‌نامه

افراشی، آزیتا (۱۳۹۷)، *استعاره و شناخت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
کووچش، ژلتان (۱۳۹۵)، *زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای مفید و کاربردی*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
لیکاف، جورج و جانسون مارک (۱۳۹۹)، *استعاره‌هایی که باور داریم*، ترجمه راحله گندم‌کار، تهران: علمی.

- Aziz-Zadeh, L. et al. (2006), "Congruent Embodied Representations for Visually Presented Actions and Linguistic Phrases Describing Actions", *Current Biology*, vol. 16, no. 18.
- Barcelona, A. (2005), "Metonymy", in: *Encyclopedia of Linguistics*, Philipp Stranzky (ed.), vol. 2, New York: Taylor & Francis Group.
- Boot, I. and D. D. Pecher (2010). "Similarity Is Closeness: Metaphorical Mapping in a Conceptual Task", *The Quarterly Journal of Experimental Psychology*, vol. 63, no. 5.

- Cambridge Advanced Learner's Dictionary* (2008), Cambridge: Cambridge University Press.
- Cohen, H. and C. Lefebvre (eds.) (2005), *Handbook of Categorization in Cognitive Science*, New York: Elsevier.
- Goatly, A. P. (2010), "Metaphor", in: *The Linguistic Encyclopedia*, Kirsten Malmkjær (ed.), New York: Routledge.
- Hyland, K. (1998), *Hedging in Scientific Research Articles*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Kövecses, Z. (2006), *Language, Mind and Culture: A Practical Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1973), "Hedges: A Study in Meaning Criteria and the Logic of Fuzzy Concepts", *Journal of Philosophical Logic*, vol. 2.
- Mahanta, D. (2005), "Figurative Speech", in: *Encyclopedia of Linguistics*, Philipp Stranzky (ed.), vol. 1, New York: Taylor & Francis Group.
- Radden, G. and Z. Kövecses (1999), "Towards a Theory of Metonymy", in: *Metonymy in Language and Thought*, Klaus-Uwe Panther and Günter Radden (eds.), Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

